

استعمار فرهنگی و ماهواره؛

فرهنگ شفاهی و عقل مجرد ما!

نوشته دکتر حسین ابوترابی



وقت خود را در کتابخانه‌ها بگذرانند و در شبانه روز هم بیش از دو ساعت به مطالعه و نگارش بپردازند. (البته گفتنی است که در ایران، کتابخانه‌های عمومی را برای آدمهای بیکار تأسیس کرده‌اند. زیر کتابخانه‌ها معمولاً در وقت اداری یا حداکثر یکی دو ساعت بیشتر از وقت اداری برای استفاده مراجعین باز است).

دیگر این که مردم یاد بگیرند بجای حرف زدن، بیشتر بنویسند و بجای گوش دادن، بیشتر بخوانند، فرهنگ مطالعه و استفاده از آرشيو باید جان‌نشین استفاده از حافظه شود. ولی در ایران این فرهنگ غلط جا افتاده که: مطالعه وقت‌گیر است و لذا برای کسب اطلاعات و اخبار، بهتر است از رادیو و تلویزیون بهره گرفت؛ که هم سرگرم‌کننده است، هم کمتر وقت تلف می‌کند، و هم ارزتر تمام می‌شود.

کسی که عادت کرد برای کسب آگاهی و دریافت اطلاعات و اخبار مطالعه کند، معلوماتش غنی‌تر و عمیق‌تر می‌شود و در نتیجه اطلاعاتی که از او به دیگران می‌رسد، قابل اطمینان‌تر و مقبول‌تر خواهد بود. برعکس، کسی که عادت به مطالعه نداشته باشد و اطلاعات خود را از طریق وسایل ارتباطی شنیداری و دیداری به دست می‌آورد، معمولاً متکی به حافظه می‌شود و لذا به دلیل احتمال خطای حافظه - معمولاً آنچه می‌گوید، از نظر اهل بصیرت نمی‌تواند چندان پذیرفتنی باشد.

وقتی فرهنگ کتبی در جامعه جان‌نشین فرهنگ شفاهی شد، آهسته آهسته عقل مجرد تبدیل به عقل تطبیقی می‌شود. عقل مجرد در کشور ما تا بخواهید ران است. همه خود را علامه دهر می‌دانند، همه عقل خود را از قانونگذار بالاتر می‌دانند. حتی مسلمانان متعصب ما هم قوانین و احکام اسلامی را با عقل خود تفسیر و توجیه می‌کنند و کار به نتایج اجتماعی توجیه‌گری خود ندارند. همه ما کسانی را می‌شناسیم که ظاهر مذهبی‌شان جای انکار ندارد و نماز و روزه‌شان ترک نمی‌شود؛ اما به راحتی گرانفروشی می‌کنند، دروغ می‌گویند، کلاه مردم را برمی‌دارند، جنس احتکار می‌کنند، و بسیاری ضوابط اجتماعی را زیر پا می‌گذارند. به اعتقاد آنها اگر کسی خمس و زکوة

انقلاب اسلامی ایران مانند خیلی از انقلابها، ارزشهای فراوانی آفرید و بسیاری ارزشهای موجود را دگرگون کرد: نظام حاکم سیاسی واژگون شد؛ سیستم نظامی کشور درهم ریخت؛ پایگاه اجتماعی طبقات جامعه جابجا گردید؛ بساط قدرتهای استعمارگر و استثمارگر همراه با عوامل داخلی آنها زیر و روشد. اما این انقلاب نتوانست بسیاری از سنن و آداب و عاداتها و رفتارهای اجتماعی را دگرگون کند. از میان آنها دو ویژگی فرهنگی جامعه که کماکان باقی ماند و به صورت مانع عمده در راه پیشبرد هدفهای فرهنگی انقلاب عمل کرد، یکی فرهنگ شفاهی بود و دیگری عقل مجرد. سولیان انقلاب می‌بایست کاری کنند که فرهنگ شفاهی به مرور جای خود را به فرهنگ کتبی بدهد و نیز عقل مجرد جامعه تبدیل به عقل تطبیقی شود. ولی نه تنها در این زمینه اقدامی انجام نشد، بلکه حتی گاه مواردی مشاهده می‌شد که نشان می‌داد گویا عمدی در کار است که فرهنگ شفاهی و عقل مجرد بیش از پیش گسترش یابد و به عنوان ویژگی ارزشمند اجتماعی مطرح باشد.

تبدیل فرهنگ شفاهی به کتبی، یعنی این که مردم به جای نشستن پای تلویزیون و رادیو، بروند کتاب و روزنامه بخوانند. وقت آزاد خود را بجای سینما و نمایشگاه، در کتابخانه‌ها بگذرانند. البته نه این که تلویزیون و رادیو و نمایشگاه و سینما و تئاتر را بکلی کنار بگذارند، بلکه بیش از یکی دو ساعت در روز از تلویزیون و رادیو استفاده نکنند. و نیز بجای هفته‌ای یکبار، چند ماه یکبار به سینما و تئاتر بروند. در عوض همه اینها، مردم یاد بگیرند که هفته‌ای حداقل ۴ ساعت

داد، یا مسجد ساخت و یا شب جمعه ۵۰ نفر را اطعام کرد، همه گناهانش شسته می‌شود و بی‌چون و چرا قدم به بهشت می‌گذارد.

بسیاری از ما منزل و مغازه خود را تمیز می‌کنیم و آشغال را به داخل جوی آب یا خرابه پشت منزل می‌ریزیم. داخل اتومبیل‌مان را تمیز نگه می‌داریم، اما پوست پرتقال و هسته را به خیابان می‌ریزیم. اغلب ما نمی‌دانیم چگونه از دارائی و نقدینه خود استفاده کنیم. تنها معیار ما عقل خودمان و یا توصیه کسانی است که شبیه خودمان فکر می‌کنند. وقتی شهرداری اجازه می‌دهد در یک کوچه ۶ متری یک برج ده طبقه بسازند، طبیعی است که هر فرد این جامعه می‌تواند به خود اجازه دهد برای پیشبرد اهداف خویش حریم آزادی و امنیت و عفاف دیگران را نادیده بگیرد (در اوایل انقلاب، شهرداری اجازه نمی‌داد در کوچه‌ها ساختمان پیش از دو طبقه ساخته شود و استدلالش این بود که امنیت و آزادی همسایه‌ها از بین می‌رود و حریم عفاف خدشه‌دار می‌شود).

بسیاری از مردم وقتی می‌بینند کارخانه‌های دولتی مشوق فرهنگ بار خود ببند و بروه هستند، کورانیه از همین شیوه تقلید می‌کنند و بدون توجه به نتایج منفی پیروی از شیوه خود محوری، فقط در پی بستن بار خود برمی‌آیند. خرید سهام مشارکت (بدون آگاهی از کم و کیف برنامه) از جمله این اقدامات است. ولی همین مردم وقتی می‌بینند بانکها سکه می‌فروشند، سهامشان را تبدیل به سکه می‌کنند. چندی بعد سکه‌ها را می‌دهند و موبایل می‌خرند. سپس موبایل را می‌فروشند و پراید می‌گیرند. بعد پراید را می‌فروشند و مثلاً دلار می‌خرند. وقتی بازار جایزه‌های قرض الحسنه گرم شد، دلارها را می‌فروشند و در هر شعبه بانک حساب قرض الحسنه باز می‌کنند.

این وضعیت فقط شامل حال افراد عادی نیست. تحصیلکرده‌های ما هم غالباً نمی‌دانند از دانش خود چگونه بهره بگیرند. بعضی دیگر نیز اگر قصد دانش‌اندوزی دارند، نمی‌دانند چه علمی تحصیل کنند که ظرفیت استفاده‌اش را داشته باشند و یا امکانات موجود خود را چگونه برای تحصیل مورد استفاده

اجتماعی

بازوها و مغزهای بی بازده

بخش اعظم زندگی ما در اثر عدم کارآئی و بی توجهی به اصول بهره‌وری، عساطل و بی‌اطل می‌ماند. بیهودگی و کوششهای بی‌فایده، زندگی ما را هدر می‌دهد. چه بسا انرژی‌ها و نیروهای که هسرز می‌رود و بی‌ه هدف نمی‌رسد. دویسارکاری، کارهای موازی، اختلاط وظایف باعث می‌شود میلیونها بازو، مغز،

عقل در کار باشد، ولی اصلاً کارآئی نداشته باشد. اینها همه به این دلیل است که عقل مجرد ما تبدیل به عقل تطبیقی نشده است. هدف ما رها نیدن خود است، نه جامعه. فقط به خود یا خانواده یا دوستان خود می‌اندیشیم، نه به ملت و مملکت و اجتماع. عجیب است که ادعای مسلمانی داریم ولی باز به فکر خود هستیم و به امت اسلامی کار نداریم، در حالی که ما اجتماعی‌تر از اسلام، هیچ دینی نمی‌شناسیم. ولی مسلمانانی هستیم که فردگراتر از ما شاید هرگز نتوان یافت.

تا بحال دیده نشده که ملتی با فرهنگ شفاهی و عقل مجرد بتوانند حتی قدمهای اولیه را در مسیر توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بردارد. ولی وقتی به سرنوشت جامعه خودمان و دورنمای غیرقابل دسترس توسعه می‌نگریم، بی‌آنکه دلیل واقعی این امر را جستجو کنیم بی‌افاصله ضعف مدیریت دولتی و نقصان برنامه‌ریزی را از علل اصلی به شمار می‌آوریم، و همگان حل مشکل عقب ماندگی را از مقامهای تصمیم‌گیرنده دولتی و سیاستگزاران حکومتی می‌خواهیم. در حالی که باید بدانیم اگر مقامها و سیاستگزاران در این کار نقش دارند- که دارند- نقش آنها از ۵۰ درصد تجاوز نمی‌کند. بقیه کار نیاز به یک عزم ملی، حرکت مردمی و رستاخیز همگانی دارد. و این سه نیز تحقق نمی‌یابد، مگر مردم بتوانند عقل تطبیقی پیدا کنند. یعنی عقل خود را از حالت خود فرمانی و خود محوری به حالت تطبیقی یا نیوه زندگی اجتماعی و نیازهای جامعه درآورند. این کار البته رشد فکری و روحی و معنوی مردم را- بخصوص در زمینه مشارکت‌های اجتماعی- می‌طلبد. ولی گفتنی است که این رشد پدید نمی‌آید، مگر این که فرهنگ مردم از حالت شفاهی به صورت کتبی درآید. عدم تبدیل فرهنگ شفاهی به کتبی، اثر مستقیم رو آوردن مردم به رسانه‌های شنیداری و دیداری است (مثل: رادیو، تلویزیون، سینما، نمایشگاه، تئاتر، و نیز شایعه‌باوری) و می‌دانیم که این گونه رسانه‌ها آسان‌پذیری را به شدت اشاعه می‌دهد.

تا مطلق اندیشی بر فضای رادیو و تلویزیون ما حاکمیت دارد، هر روز بر رونق بازار تلویزیونهای بیگانه افزوده خواهد شد.

بشر هم که ذاتاً گرایش به تنبلی و پذیرش مواد سهل الهضم دارد، طبعاً رسانه‌های دیداری و شنیداری را بر رسانه‌های نوشتاری ترجیح می‌دهد. وقتی این امر همگانی شد، مردم نیز کمتر به مطالعه می‌پردازند و بیشتر وقت فراغت خود را صرف دیدن و شنیدن می‌کنند و کمتر به مطالعه و نگارش می‌پردازند. استعمار فرهنگی (و یا آنچه اصطلاحاً تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» باب شده) نیز از همین راه وارد می‌شود. امواج تلویزیونی بین قاره‌ای (معروف به امواج ماهواره‌ای) به درون منزل تک‌تک افراد جامعه هجوم

می‌برد و کاری می‌کند که مردم خود تبدیل به عامل اشاعه استعمار فرهنگی شوند. یعنی استعمارگران فرهنگی بجای آنکه از بیرون عمل کنند، از درون کار خود را پیش می‌برند. یکی از دانشجویان فوق لیسانس ارتباطات که به عنوان کار تحقیقی خود، به بررسی علت و انگیزه دختران دانش‌آسوز تهرانی برای آموختن زبان انگلیسی در یکی از کانونهای زبان تهران پرداخته بود، با کمال حیرت این آمار باور نکردنی را به دست آورده بود:

حدود ۶۰ درصد دانش‌آسوزان دختر در آن کانون زبان در مقابل این سؤال شفاهی که قصد شما از آموختن زبان چیست؟ پاسخ دادند: می‌خواهیم از برنامه‌های ماهواره استفاده کنیم!... شاید اگر آسارگیری به صورت پرسشنامه کتبی و بدون ذکر نام پاسخ‌دهنده (با

ضریب اطمینان صد در صد از نظر افشا نشدن) صورت می‌گرفت، آمار مربوطه از این هم فراتر می‌رفت.

از بسین آن ۶۰ دویسده دختران دانش‌آموز که قصدشان از زبان آموختن استفاده از برنامه‌های ماهواره بود، فقط ۵ درصدشان می‌گفتند از وقت فراغت خود برای مطالعه کتاب (آنهم رسانهای احساسی) استفاده می‌کنند. بنابراین هیچ نیازی به استدلال ندارد که چرا نداشتن فرهنگ کتبی، مردم را به سمت تلویزیون

می‌کشاند، و علاوه بر این هیچ دلیلی برای اثبات صحت این مدعا مقبول‌تر از آن نمی‌توان ارائه داد که تا مطلق اندیشی بر فضای رادیو و تلویزیون ما حاکمیت دارد، هر روز بر رونق بازار تلویزیونهای بیگانه افزوده خواهد شد. به قول یکی از صاحبزنان:

وقتی خوان پر نعمت تلویزیون با وضعیت حاکم بر آشپزخانه‌های خالی مردم عادی سختی ندارد، وقتی سرخسوشی فسا هری شخصیت‌های تلویزیونی و خنده‌های زورکی مجریانش با وضعیت کودکان گریبان و نالان مردم عادی در تقاضی است، تلویزیون حتی اگر

شرکت سکو ایران



تحت لیسانس کارخانجات سکو ایتالیا

تولیدکننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای شیشه‌ای، سقف کاذب و نرده، از سیستم پیش ساخته و پیش رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای

شمالی، شماره ۲۶۴، ساختمان سکو

تلفن: ۸۸۰۱۸۱۷ - ۸۹۳۸۶۶ - ۸۹۶۶۷۸

۸۸۰۱۹۰۳ - ۸۹۳۹۵۶

تکس: SEIR ۲۱۳۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

خوشمزه ترین نوشته‌ها را به مردم عرضه کند، همه آن‌را کوکتل مولوتف می‌پندارند. و در این میان، آن‌ها که دستشان به دهانشان می‌رسد، حتی حاضرند جام زهر آلود تلویزیونهای بیگانه را همچون شربت گوارا نوش جان کنند.

چه باید کرد؟ چگونه می‌توان در مقابل این امواج بی‌مرز ایستاد؟ چگونه امکان دارد بر اساس ارزشهای مقبول جامعه، برخوردی قوی، جاذب و مؤثر (همراه با پرورش بذر آگاهی‌های فرهنگی) داشت و میدان را خالی نکرد؟

مهاتما گاندی گفته بود: «... دلم می‌خواهد پنجره اتاقم را باز بگذارم تا از نسیم فرهنگ‌های مختلف که بسوی گلهای رنگارنگ رازد بگریزاند به خانه من می‌آورد لذت ببرم. اما اگر این نسیم به توفانی تبدیل شود که بخواهد مرا از جای کند، پنجره اتاقم را خواهم بست...»

پیش‌بینی شده است که در آینده بسیار نزدیک (شاید کمتر از ۵ سال دیگر) ارتباطات ماهواره‌ای به کمک سیستم‌های کوچک و قابل حمل، وضعیتی شبیه کامپیوترهای شخصی و رادیوهای ترانزیستوری پیدا کند، که بدون آنتن یا صرفاً با اتصال به خط تلفن و استفاده از کارت‌های ویژه بتواند فقط با یک اشاره هر نوع برنامه را در هر نقطه دنیا به ما نشان دهد و یا اطلاعات مورد نیاز را در اختیارمان بگذارد. این اسر فرآیندی است که جبراً اتفاق خواهد افتاد و هیچ نهادی هم قدرت کنترل آن را نخواهد داشت. در این صورت آیا می‌توانیم خود را از آب و گل بیرون بیاوریم و به حیات فرهنگی خود نه تنها ادامه دهیم، بلکه از طریق همان امواج ماهواره‌ای وارد شبکه‌های تلویزیونی و اطلاعاتی جهان شویم و بر دیگران اثر بگذاریم؟

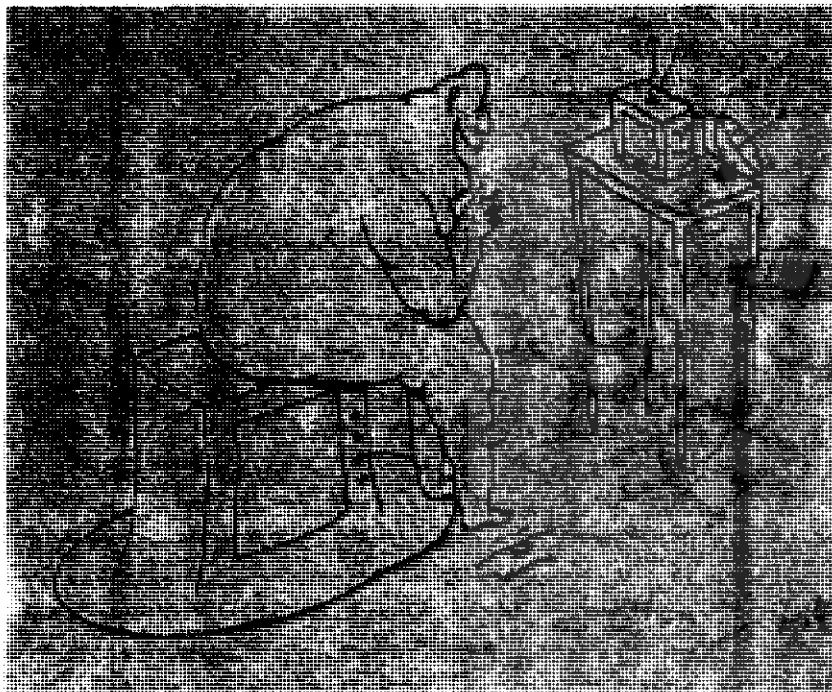
اگر ما مدعی هستیم که چه از نظر ملی و چه اسلامی فرهنگی غنی داریم، پس باید قبول کنیم که این فرهنگ غنی، ذخیره و توانائی فراوان برای پاسخ دادن به مسائل فرهنگی مبتلا به جامعه خودمان و نیز واکنش علیه امواج بی‌فرهنگی بیگانه را دارد. یعنی اگر فرهنگ فاغنی است، پس پویاست. و اگر پویاست، پس می‌تواند در آوردگاه جهانی فرهنگ، حرفهای فراوانی برای گفتن داشته باشد. ولی به شرطی که آن دو سانع مهم از سر راه توسعه فرهنگی جامعه برداشته شود. یعنی فرهنگ شفاهی تبدیل به فرهنگ کتبی شود و عقل مجرّد به حالت عقل تطبیقی درآید.

حدود دو سال پیش که بحث فراوانی در مورد مسأله آنتن ماهواره‌ای در ایران جریان داشت. در نگر از مقامهای مملکتی در این زمینه اظهار نظر کردند و دیدگاه خود را راجع به چگونگی برخورد با امواج ماهواره‌ای بیان داشتند. یکی از آنها آقای سیدمحمد خاتمی بود (که قبل از آن مقام وزارت ارشاد را به عهده داشت و اینک رئیس جمهور کشور است).

وی در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه سروش (شماره ۶۸۰ مورخ ۲ بهمن ۷۴) گفت: «... مسلماً تعارض با تمدن جدید برای بازگشت به مرحله پیش از این تمدن، نه ممکن است و نه اگر ممکن باشد، معقول. اما فرق شدن در این تمدن‌ها نیز به سادگی میسر نیست، و اگر باشد مطلوب نیست. باید به سوی آینده نگریست و انسانی را شناخت که همه تجربه‌های تاریخی در متن تمدنهای مختلف را پشت سر گذاشته و در آستانه ورود به تمدنی دیگر است. و باید اسلام را چنان شناخت که متعلق به همه انسانها در همه زمانها باشد، نه اسلامی که فقط قادر است بشری را اداره کند که متعلق به صدها سال پیش است...»

اظهار نظر درم از آن آقای میرسلیم است که همان زمان وزیر ارشاد بود. وی طی سخنرانی خود در مجمع «شعر ولایت و انتظار» که ضمن جشن نیمه شعبان در

منفعلانه. چرا که او توجه نمی‌کند آیه قرآن می‌گوید: **«فَضَّلَ اللَّهُ مَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاهِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»** و با توجه ندارد که بر اساس اعتقاد شیعیان: وقتی امام زمان ظهور کند، اول از همه شمشیر برمی‌دارد و سرکسانی را می‌برد که گوشه‌ای نشستند و قاعد بودند، نه قائم. یعنی امام زمان با کسانی که حرکت کردند و دست به مقابله و مبارزه زدند همراه است نه کسانی که گوشه‌ای نشستند و هیچ اقدامی نکردند. عجیباً که وزیر ارشاد ما بعد از هفده سال به جانی رسیده بود که انجمن حجّتیّه رسیده بود. این همان وزیر ارشاد است که همه آنچه آقای خاتمی در زمان وزارت ارشاد خود بافته بود پنبه کرد. در زمان او بود که وزارت ارشاد مطلوب‌ترین قدمها را در جهت جلوگیری از گسترش فرهنگ نوشتاری برداشت: تیراژ کتاب را به سالهای قبل از



انقلاب رساند؛ یارانه دولتی همه نشریات مخالف رویه مطلق اندیشانه وزارت ارشاد را قطع کرد؛ و بسیاری از نویسندگان و منتقدان و مترجمان را یا خانه‌نشین کرد یا از کشور فراری داد. آخر می‌دانید به اعتقاد «انجمن حجّتیّه» هر قدر اوضاع خرابتر شود، نارضایتی‌ها افزایش یابد، و فساد همه جا را فرا بگیرد، زمینه برای ظهور حضرت حجّت فراهم‌تر خواهد شد. بیهوده نیست که در رژیم سابق تنها انجمن اسلامی که اجازه فعالیت رسمی داشت انجمن حجّتیّه بود.

اواخر دی ۷۴ در حسینیه ارشاد برگزار شده بود، راجع به مسأله امواج تلویزیونی ماهواره چنین گفت: «... مادر میان توفان تهاجم فرهنگی، زیر آوار بی‌امان امواج ماهواره‌های رویه تزاید را دو تلویزیونی و در معرض سبادهای قیابار انگیز القائات و شبیّهات مطبوعات بیگانه و بیگانه پرست، هیچ امید نمی‌توانیم جز امید به قهور منجی جهان بشریت...»

به عقیده آقای میرسلیم ما هیچکاری از دستمان ساخته نیست جز این که بنشینیم گوشه‌ای و دعا کنیم تا امام زمان بیاید و این ماهواره‌ها را جمع کند. تفاوت دو فکر را ببینید. خاتمی آنطور دیدد فیلسوفانه به قضیه دارد و میرسلیم دیدی چنین